

درسی که انتظار

یک ساله می دهد

برهان

با وجود گذشت بیش از یک سال از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای، هنوز که هنوز است، مقامات مسئول پی‌گیری پرونده، دارند این دست و آن دست می‌کنند، وقت‌کشی می‌کنند، اطلاعات نمی‌دهند و مردم را سر می‌دوانند. حتی وکلای خانواده‌های مقتولین اجازه مطالعه پرونده مربوط به خود را نیافته‌اند. سازمان قضائی نیروهای مسلح، امر اطلاع‌رسانی در مورد این پرونده را به شورای امنیت ملی وامی‌گذارد، تا در چشم مردم، مرکز دروغ‌گویی و پنهان‌کاری را به جای دیگری منتقل کند و به این ترتیب، طناب این پرونده را به گردن خاتمی بیاندازد؛ و شورای امنیت ملی هم که با تعهد به رهبر و نظام، قصد حقیقت‌یابی و فاش‌گویی ندارد، نارنجک را به محل پرتاب‌اش بر می‌گرداند! روزنامه‌هایی از این وقت‌کشی و پرده‌پوشی انتقاد می‌کنند و دادگاهی می‌شوند؛ دانشجویان، از رئیس‌جمهور سؤال می‌کنند و به جای پاسخ، تاسف و تبسم دریافت می‌کنند؛ وزیران و کیلانی می‌گویند که می‌دانند و نمی‌گویند تا نظام به خطر نیفتد؛ حنا عبدالله نوری که به فرمان جاسارت و افشاکاری در میان «دوم خردادی‌ها» شهرت می‌یابد، با وجود پذیرش زندان، صلاح نمی‌بیند فاش کند که ردیف اول پرونده‌ای که او، سعید امامی را ردیف هفتم آن معرفی می‌کند، چه کسی است. همین‌طور، هر از چند گاهی کسی بلند می‌شود و چیزی می‌گوید بی آن که چیزی گفته باشد؛ و بدین‌سان مردم را سرگرم و چشم انتظار نگاه می‌دارند، تا یک‌سال به دو سال و دو سال، به ابدیت تبدیل شود. چند روز پیش هم نوبت گورش فولادی، نماینده خرم‌آباد بود که داد و قال کند که چرا سیاه‌کاری و سیاه‌بازی می‌کنند، و درحالی که دنیا می‌داند که عامل اصلی قتل‌ها چه کسی بوده است، به مردم اعلام نمی‌کنند؛ راستی آیا خود آقای فولادی حاضر است به مردم بگوید عامل اصلی قتل‌ها چه کسی بوده است، یا دارد برای دوره بعدی نمایندگی‌اش نطق انتخاباتی می‌کند؛ در این هم تردیدی نیست که اگر روزی کار به جانی بکشد که امثال آقای فولادی بخواهند آن عامل اصلی را معرفی کنند، از پلّه فلاحیان‌ها و ذری نجف‌آبادی‌ها بالاتر نخواهند رفت؛ و دلائل‌شان هم قابل فهم است: آن‌ها می‌خواهند دیوار را عقب بکشند تا فضای بیشتری به دست آورند، نه این که سقف را بر سرخود خراب کنند!

در طول این یک‌سال، در همه فراوانگی‌هایی که کردند، در سناریوهایی که نوشتند، در پنهان‌کاری‌هایی که کردند، در وقت‌کشی‌هایی که کردند، در سرخ‌هایی که قطع کردند، در مباحثه‌های آشکار و پنهان‌شان، در کمیته‌های تحقیق‌شان و در اطلاعیه‌هایی که صادر کردند، تنها یک چیز را بقیه در صفحه ۲

سخنرانی خاتمی در دانشگاه علم و صنعت در روز یکشنبه ۲۱ آذر از چند جهت شایسته برخورد است. خاتمی در این سخنرانی که به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو صورت گرفت، در زمینه مناسبات با آمریکا بر استقلال ایران تاکید کرد، اما در حقیقت نتوانست مرزی با «استکبار سیزی» جناح حاکم ترسیم کند، بلکه عملاً در چهارچوب روایت رقیق‌شده‌ای از تفکر جناح حاکم در زمینه مناسبات با آمریکا قرار گرفت. او همانند خامنه‌ای که بارها استبداد در دست سال اخیر را بهانه‌ای برای توجیه استبداد فقهاتی خود کرد، از حاکمیت دو قرن استبداد در ایران سخن گفت، اما نگفت عمده‌ترین مانع تحول جامعه ایران و بزرگترین عامل زمینه‌ساز استیلای کشور همان استبداد حاکم بوده است. دانشجویان از او پرسیدند که آیا دادگاه ویژه روحانیت را قانسونی می‌دانند و برخوردش با این دادگاه چیست؟ در شرایطی که موج اعتراض علیه احکام ظالمانه این دادگاه که به یک ابزار مهم تصفیه روحانیون مخالف تفسیر حاکم تبدیل شده، دامنه

انتخابات مجلس ششم و

شرایط ثبت‌نام

بابک مشتاق

ثبت‌نام داوطلبین ششمین دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی از روز شنبه ۲۰ آذرماه ۷۸ آغاز شد که به مدت هفت روز ادامه خواهد داشت. پیش از این ستاد انتخاباتی وزارت کشور در روز یکشنبه ۱۴ آذر ۷۸ در اطلاعیه‌ای این تاریخ را اعلام کرده بود.

ستاد انتخاباتی وزارت کشور در این اطلاعیه از داوطلبان خواسته است برای اعلام نامزدی خود به فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌های حوزه انتخابیه، وزارت کشور یا سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های جمهوری اسلامی در خارج کشور مراجعه کنند. وزارت کشور در این اطلاعیه همچنین شرایط قانونی برای نامزد شدن را اعلام کرده است که با اصلاح قانون انتخابات در مجلس شورای اسلامی شرایط سخت‌تری را بوجود آورده است. بر پایه ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی «اعتقاد و التزام عملی به اسلامی و نظام و ابزار ولاداری به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه» جزو شرایط تضمینی ناپذیر نامزدهای انتخابات مجلس می‌باشد و علاوه بر آن «تابیت ایران، نداشتن سوءشهرت در حوزه انتخابیه، حداقل مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم و یا معادل آن، سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی و حداقل سن ۳۰ سال و حداکثر ۷۵ سال تمام» از جمله سایر شرایط ثبت

دوران خاتمی به

سررسیده است

وحیدنیرویایی

گسترده‌ای می‌یابد، خاتمی گفت: «بحث در باره نهادها و سازمان‌های کشور اعم از قوای مجریه، قضائیه و مقننه جای خود را دارد و بحث‌های حقوقی هم جای خود را. ممکن است در شکل‌گیری هر دادگاه و نهاد و سازمانی اختلاف نظر و سلیقه‌هایی باشد.» و به این ترتیب کل این بحث را دور زد و از پاسخ مستقیم طفره رفت. خاتمی نگفت که دولت‌ش که خود را نماینده ۲۰ میلیون رأی می‌داند، به چه حقی علیرغم مخالفت گسترده و پدیده‌توده‌ای با دادگاه ویژه روحانیت که ابزار تصفیه و انگیزاسیون تاریک‌اندیشان حاکم است، به کارکنان این دادگاه حقوق می‌پردازد و مشروعیتش را به رسمیت می‌شناسد؟

بقیه در صفحه ۲

نام محسوب می‌شوند. بدین ترتیب هم چون سال‌های گذشته، جمهوری اسلامی خود را آماده می‌کند که نوازی دیگری از یک انتخابات فیردمکراتیک و ارجح‌امی را در معرض دید و قضاوت افکار عمومی قرار دهد و این خود بار دیگر ثابت می‌کند که کلیه جناح‌بندی‌های جمهوری اسلامی علیرغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در حفظ و تداوم استبداد مذهبی و آپارتاید شهروندی منتج از آن اتفاق نظر دارند.

در جهان کنونی، حتی در پیش‌پا افتاده‌ترین مدل‌های دمکراسی سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و یا اگر درست‌تر گفته باشیم حفظ ظاهر دمکراتیک انتخابات یعنی پذیرش حق رأی همگانی (فارغ از هرگونه تبعیض جنسی، قومی، مذهبی، طبقاتی، ایدئولوژیک و...) از یک طرف و حق همه افراد بالغ و احزاب در کاندیداتوری و شرکت در رقابت‌های انتخاباتی از طرف دیگر، اصلی جاافتاده است.

بقیه در صفحه ۳

کارگران قربانیان استبداد و

سرمایه سهراب یگتا در صفحه ۴

کارگران و زحمت‌کشان در صفحه ۴

مراسم بزرگداشت شهیدان اهل قلم

در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ درسی که انتظار یک ساله می دهد...

به مردم راست گفتند، و آن این که در این پرونده، پای امنیت ملی (یعنی امنیت نظام) در میان است. این را هرگز پنهان نکردند و دائم هم دارند تکرار می کنند. بسیار روشن است که اگر در پی گیری واقعی پرونده، قطع زنجیره سلسله مراتب، با شکستن حلقه‌های چون فلاحیان ممکن می بود، حتا کله شق ترین حامیان وی به ارزش این قربانی کردن بخاطر نجات نظام از مهلکه‌ای که از آن خلاصی ندارد، مجاب می شدند. اما پای همه ارگان‌های امنیتی و نظامی، سپاه و بسیج در میان است؛ پای وزارتخانه‌های مختلف در میان است؛ پای رفسنجانی در میان است؛ پای آیاتی که فتوا داده‌اند در میان است؛ پای خامنه‌ای در میان است؛ پای خبیبی در میان است؛ پای حکومت روحانیت، پای حکومت اسلامی، و پای موجودیت نظام در میان است.

در یک سالی که گذشت، نه تنها جناح تمامیت خواه رژیم، بلکه جناح اصلاح طلب نیز ثابت کرد که به هیچ قیمت حاضر نخواهد بود در پی گیری این پرونده تا جایی برود که امنیت نظام را به خطر بیندازد. این جناح، از پرونده قتل‌ها، تنها بعنوان وسیله مناسبی برای باج گیری از جناح رقیب استفاده می کند تا خود را از پل بگذراند.

در یک سالی که گذشت، جناح‌ها و مسئولان رژیم، با همه کرده‌ها و ناکرده‌ها، و همه گفته‌ها و ناکفته‌های خود، برای همگان روشن کرده‌اند که آمر و عامل اصلی این جنایات کسانی هستند که اگر نام‌شان برده شود، ارکان و تمامیت حکومت اسلامی در جایگاه متهم قرار می گیرد.

پس از گذشت این یک سال، دیگر به جایی رسیده‌ایم که برای هیچ فردی در ایران جای شکی باقی نمانده است که هر روز که می گذرد، پرونده قتل‌های سیاسی در تاریکی بیشتری فرومی رود و با تباری سران دو جناح، دست مردم از این پرونده کوتاه تر می شود.

چرا کارگردانان حکومت توانسته‌اند در یک سال گذشته، هر آن چه می خواسته‌اند، با این پرونده بکنند؟ چرا پس از یک سال رسیده‌ایم به این جا که رسیده‌ایم؟ تنها سبب آن این بوده است که فشار کافی بر حکومت وارد نشده است. آن چه اینان را وادار به اعتراف کرد که وزارت اطلاعات در قتل‌ها دست داشته است، فشار عظیم مردم کشور بود؛ و درست از زمانی که مردم به «کمیتة تحقیق ریاست جمهوری» امید بستند و به انتظار نشستند، سران رژیم فرجه‌ای برای نفس تازه کردن یافتند و ابتکار عمل را به دست گرفتند. درس تلخ این یک سال، این بوده است که اگر مردم به میدان نیایند، پرونده قتل‌های سیاسی مدفون خواهد شد.

تشکیل «کمیتة دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای» در ایران، اگر منظری از بی‌اعتمادی به مدعیان دروغین تحقیق در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و اهرمی برای بسیج توده‌های مردم برای ابراد فشار بر حکومت باشد، اقدام مثبتی است که با تأخیر بسیار صورت می گیرد. اما این که کمیتة به تهنائی بتواند پرونده را از بن بست کنونی بیرون بیاورد، خوش خیالی، و امید بستن به این که با فشار این کمیتة، «مقامات به روند بررسی پرونده‌ها سرعت دهند»، توهم دیگری خواهد بود. تنها نیروئی که توان آن را دارد که این پرونده را از بن بست کنونی درآورد، نیروی تعرضی توده‌های مردم در ابعاد عظیم و سراسری است. «کمیتة دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای»، تنها در صورتی می تواند به هدف خود که از بن بست در آوردن پرونده قتل‌هاست، نائل شود که بجای متوسل شدن به «مقامات» و گشتن به دنبال «مراجع ذیصلاح قضائی»، اهرمی باشد برای بسیج و به میدان کشاندن یک دادخواهی فعال توده‌ای، و هم چون گنجینی در حلقه حمایت و حراست انبوه مردم قرار بگیرد. کلید گشایش این بن بست، نه مراجع قضائی است، نه مقامات، نه اقدامات قانونی، و نه دخیل بستن به گروه‌های تحقیق وابسته به جانیان، بلکه توسل به مردم است. درس این یک سال از دست رفته، درس بن بست کنونی این پرونده است.

دنباله از صفحه ۱ دوران خاتمی به سر.....

او در باره قتل‌های زنجیره‌ای هم آشکارا به پرده پوشی و کتمان حقایق پرداخت و در جمع دانشجویان گفت: «ما بدون هیچ گونه پرده پوشی و برای این که بگوئیم ملت نامحرم نیست و دولت در برابر ملت مسئول است، حقیقت را به آن‌ها گفتیم... امروز وزارت اطلاعاتی داریم که پشتوانه و مدافع حقوق اساسی ملت است.» این دروغ‌های شرم آور را خاتمی در مقام رئیس جمهور در حالی گفت که با گذشت یک سال از وقوع قتل‌های پائیز گذشته، هنوز خانواده‌های قربانیان نتوانسته‌اند یک خط از پرونده این قتل‌ها را بخوانند. خاتمی در حالی مدعی شد که حقیقت به ملت گفته شده است که در تمام یک سال گذشته حاکمیت با هزار ترند کوشیده است، پرونده قتل‌ها را مکتوم بگذارد، از به میان کشیده شده پای عاملان و فتوا دهندگان این قتل‌ها که در رأس آن‌ها خامنه‌ای ایستاده است، جلوگیری کند و مانع شود که در بررسی‌ها، حرکت به سمت رأس نظام صورت گیرد. خاتمی در حالی از سلامت دستگاه اطلاعاتی رژیم خبر داد که روح‌الله حسینیان، کسی که رسماً گفته است: «ما زمانی قاتل بودیم»، هم چنان کلیددار تاریک‌خانه‌های اشباح محفلی، یعنی رئیس سازمان اسناد انقلاب اسلامی است، فلاحیان دستگیر نشده است، مهاجمان کوی دانشگاه تهران و تبریز که بخش بزرگی از آن‌ها عوامل اطلاعاتی بوده‌اند، همچنان آزاد هستند و دولت و قوه قضائیه نه تنها هیچ برنامه روشن زمان بندی شده‌ای برای رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و پاک سازی کامل دستگاه امنیتی ندارد، که خود در کنار جناح حاکم در حال پرده پوشی و کتمان حقایق این قتل‌ها هستند.

خاتمی در بخشی از سخنرانی اش بدون اشاره به دستگیری عبدالله نوری، «برگزاری دادگاه علنی با آزادی و با حضور وکیل» را «دستاوردی» دانست که باید گرمی داشته شود. برآستی که شرم آور است: در شرایطی که هزاران دانشجوی آزادی خواه کشور را بدون برخورداری از حق وکیل در دادگاه‌های سرپایی و غیرعلنی به جرم آزادی خواهی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم کرده‌اند، خاتمی از علنیت دادگاه‌ها ستایش می کند. در نگرش خاتمی توده دانشجویان را اگر پشت درهای بسته سلاخی کنند، چندان مهم نیست، مهم این است که حداقل مهره‌های اصلی نظام علنی محاکمه شوند. این نگرش عمق درک نازل خاتمی از مفهوم اصلاحات و اصلاح طلبی را به نمایش می گذارد.

خاتمی در سخنرانی خود حرکت اعتراضی تیرماه جنبش دانشجویی را نیز تخطئه کرد و جوانانی را که در اعتراض به سرکوب چماق داران تحت امر خامنه‌ای به خیابان ریختند،

آشوب طلب دانست. او حتی رسماً گفت: «تقدیر خود را از همه دانشجویان به خاطر سکوتی که در سال جاری از خود نشان داده‌اند، اعلام می کنم.»

آن وقت چنین آدمی مثل خبیبی از اصلاح طلبان دیگر در درون و بیرون نظام، تکرار می کند: «هنوز جامعه ما تمرین زندگی در جامعه‌ای آزاد را نکرده است.» و نمی گوید که خود به مانعی در سر راه این تمرین تبدیل شده است. نمی گوید که با تقدیر از سکوت چگونه می توان جامعه‌ای داشت که در آن خواست‌ها و مطالبات بیان شوند و حق تعیین سرنوشت معنا یابد؟ نمی گوید چرا و به چه دلیل گروه‌های مختلف اجتماعی و جنبش‌های اعتراضی باید حق خود در تشکیل یابی و بیان مستقل خواست‌ها و مطالبات خویش را به او و اصلاح طلبان درون نظام واگذار کنند تا به عنوان ابزاری در چانه زنی و امتیازگیری از ولایت فقیه مورد سوء استفاده و بهره برداری قرار گیرند؟ نمی گوید که چه گلی به سر ملت زده است که خود را مستحق این بالانشینی و بهره برداری انحصاری از حق اعتراض گروه‌های مردم می داند. حقیقت این است که:

دوران خاتمی به سر رسیده است سخنرانی خاتمی به مناسبت ۱۶ آذر در متن شرایطی صورت گرفته است که برخی از مهم ترین ویژگی هایش به شرح زیر است: اولاً هاشمی رفسنجانی به عنوان محلل اصلی و عامل نزدیکی گروه بندی‌های جناح حاکم و کارگزاران سازندگی به میدان آمده است. بخشی از نیروهای موسوم به اصلاح طلب که در نشست وفات و همدلی جناح‌های خودی حکومت شرکت کرده‌اند، به سمت آنان چرخیده‌اند. جناح حاکم که شکست خود در انتخابات آتی را قطعی می بیند، علاوه بر شمشیر نظارت استصوابی، به ایجاد بلوک «راست میانه» متمایل شده است تا با دلالی رفسنجانی و کارگزاران بتواند هم در جبهه رقیب شکاف بیندازد، هم شانس ناچیز خود را بالا ببرد. طرح یک مرحله‌ای کردن انتخابات که قرار است امروز و فردا با دو فوریت به مجلس برود، در همین چهارچوب قرار دارد.

ثانیاً با دفاعیات عبدالله نوری، پلاتفرم اصلاح طلبی در قیاس با آن چه خاتمی در دوم خرداد مطرح کرد، شفاف تر شده است و درست به همین جهت بن بست‌های آن آشکارتر گردیده است. چرا که همین صراحت سبب شده است که نوری راهی زندان شود و این پیام روشنی است که نشان می دهد، اصلاحات در چهارچوب نظام اگر بخواهد از سطح حرف و چانه زنی سران جناح‌ها برای تقسیم قدرت در پشت درهای بسته فراتر رود، جز زندان و سرکوب پاسخی نمی یابد.

بقیه در صفحه ۳

چرخش ناگزیر بخشی از نیروهای تندروتر اصلاح طلبان حکومتی به سمت پائین، معنایش گسست از خاتمی و سیاست‌های اوست. خاتمی اگر در دوم خرداد، در رأس مدیریت سیاسی جریان اصلاح طلب قرار داشت، از ۱۸ تیر بدین سو که در کنار ولایت فقیه برای سرکوب جنبش دانشجویی قدم برداشت، در سرازیری افتاد و این روند مقارن با دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه روحانیت قطعیت بیشتری یافت. خاتمی که متأثر از سرشت اصلاح ناپذیر حکومت فقها نتوانست جریان اصلاح طلب را رهبری کند، اکنون قافله را تا حدود زیادی باخته است. بیهوده نیست که درست یک روز پس از ستایش او از سکوت جنبش دانشجویی، در یک دهن کجی آشکار به رئیس جمهور حراف و بی عمل، بار دیگر هزاران دانشجو در دانشگاه تهران اجتماع می کنند و علیه حکومت و دستگیری عبدالله نوری، به نفع آزادی اندیشه و بیان شعار می دهند. بیهوده نیست که روزنامه کیهان، ارگان غیررسمی محفل قاتلان وزارت اطلاعات با شادمانی زایدالوصفی از سخنان خاتمی استقبال می کند.

ثالثاً: اکنون شکاف در جبهه اصلاح طلبان واقعیتی است که دیگر نمی توان آن را انکار کرد. خاتمی هر چه بیشتر به سمت راست میانه کشیده می شود، میدان برای میدان داری نیروهای دیگر بازتر می شود. در شرایط مشخص کنونی آن نیروهایی می توانند در صحنه باقی بمانند و حداقل پیوندهای خود را با جنبش اعتراضی مردم حفظ کنند که اعمال فشار از پائین در رابطه با پرونده قتل های زنجیره ای، علیه اعمال نظارت استصوابی در انتخابات، علیه تعطیلی مطبوعات، برای آزادی بی قیدوشرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را در دستور بگذارند و به سازماندهی هر چه پدیده تر نافرمانی مدنی و کشاندن آن به اعماق جامعه بیاندیشند. توفان های کاذب سیاسی و توطئه های احتمالی تمامیت خواهان را تنها با توده ای کردن جنبش اعتراضی می توان خنثی کرد. خاتمی که مدافع سکوت، پرده پوشی و کتمان حقایق، زدوبند با جناح حاکم و درجاردن در چهارچوب دوم خرداد است، بیش از پیش به گذشته تعلق می یابد. سخنرانی او به مناسبت ۱۶ آذر تجسم همین حقیقت است.

منشور بین المللی حقوق بشر نیز <حق انتخاب کردن و انتخاب شدن> را جزئی تفکیک ناپذیر از حقوق شهروندی انسان معاصر ارزیابی کرده است. منشوری که بیش از نیم قرن است که توسط غالب کشورهای عضو سازمان ملل (و از جمله ایران) امضاء شده، هر چند به کرات، چه توسط قدرت های بزرگ و چه توسط کشورهای در حال توسعه نقض گردیده است. حال آن که بر پایه معیارهای ارتجاعی و ضددمکراتیک جمهوری اسلامی، اعتقاد و التزام عملی به نظام و جوهری آن اصل ولایت فقیه، جزو شرایط حتمی داوطلبین نمایندگی است. در چنین آپارتایدی مخالف قانون اساسی، مخالف اصل ولایت فقیه، مخالف اسلام و قوانین دوران عیثرتی، مخالف تلیف دین و دولت و وفادار به دمکراسی و آزادی های بی قیدوشرط و حاکمیتی سگولار و مدرن، حق نامزد شدن برای احراز کرسی های نمایندگی را ندارد، حتی اگر مورد حمایت بخش کثیری از مردم حوزه انتخابیه خود قرار گیرد. به چنین تبعیض و دیکتاتوری انتخاباتی، انتخابات میان دست چین شدگان (Election between selections) می گویند.

بی جهت نیست که درست در هنگامه اوج گیری رقابت های انتخاباتی، دو جناح اصلی حکومت اسلامی، بحث داغی حول دایره شمول "خودی ها" و "غیرخودی ها" در گرفته است. این دعوا از جنس طرفداری یک طیف از حقوق فردی و اجتماعی تمام شهروندان نیست، بلکه نگرانی از آن جاست که چرا جناح تمامیت خواه، بسیاری از جان شاران جمهوری اسلامی و قانون اساسی سرایب ارتجاعی آن را از شمول دایره "خودی ها" خارج می کند. و الا هر دو جناح تردیدی ندارند که اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی و بنابراین اکثریت مستقل و آزادی خواه مردم باید از حق نامزد شدن محروم شوند. از دیدگاه "دمکراسی اسلامی برای خودی ها"، غیرخودی ها تنها مختارند به یکی از طیف بندی های رژیم جمهوری اسلامی رأی دهند.

اما اعتقاد به قانون اساسی، ولایت فقیه و نظام اسلامی و تعهد و التزام عملی به آن ها تنها پاشنه آشیل های مقررات انتخاباتی رژیم ایران نیستند. شروط به ظاهر کم اهمیت تری نیز وجود دارند که پرده از ماهیت ارتجاعی نظام حاکم می درند.

شروط برخورداری از مدرک فوق دیپلم که با آوردن "معادل آن" (آخوندهای حجره نشین را از آن مستثنی کرده است) مانعی است در برابر میلیون ها شهروند بالغ ایرانی. با این شرط بسیاری از کارگران و تهیدستان و فرزندان آن ها که بدلیل تلاش برای معاش، قادر به ورود به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی نبوده اند، علی رغم توانایی و برخورداری از پشتیبانی مردمی نخواهند توانست وارد مجلس شوند. رژیمی که با حاکم کردن یک فلاکت اقتصادی بی سابقه و از جمله طبقاتی تر کردن امر آموزش، مانع از ادامه تحصیل میلیون ها جوان کشورمان شده، چگونه به خود اجازه می دهد در انبوه شهروندان کشور، مدرک تحصیل دانشگاهی را بعنوان یک صافی تعبیه کند؟

شروط سنی ۷۵ تا ۳۰ سال نیز نوعی تبعیض است: آپارتاید سنی! این مسئله خصوصاً در ایران دارای اهمیت بسیاری است. چرا که بیش از ۶۰ درصد از جمعیت کشور در سنین پائین تر از ۳۰ سال هستند. بنابراین بالا بردن شرط سنی تا مرز ۳۰ سال به معنای محروم کردن میلیون ها جوان از حق کاندیداتوری است. به این ترتیب نسل جوان کشور، بعنوان اکثریت جمعیت نمی تواند توسط فعالین خودش نمایندگی شود و در مجلس حضور یابد. این تبعیض خصوصاً برای جلوگیری از حضور فعالین جنبش توفندهی دانشجویی و جوانان تعبیه شده و نشانه دیگری از انتقام گیری رژیم سرکوبگر از روند رو به اعتلای مبارزات دانشجویان و جوانان است. توجه کنیم که مجلس شورای اسلامی در اقدامی دیگر سن رأی دهندگان را نیز یک سال افزایش

داد تا یک و نیم میلیون جوان را از حق رأی محروم کند. در زمینه حقوق اقلیت های مذهبی غیر اسلامی نیز همچون دوره های گذشته، سیاست ارتجاعی سهمیه بندی و حقوق شهروندی نابرابر تداوم یافته است. بدین ترتیب که صدها هزار مسیحی، زرتشتی و یهودی تنها به اندازه چند نفر سهمیه شان می توانند انتخاب شوند و مثلاً مردم تهران نمی توانند فرماً ده نفر ارمنی یا یهودی را انتخاب کنند. در خارج از مدار سهمیه ها، اعتقاد و التزام به اسلام شرط حتمی کاندیداتوری محسوب می شود. از این رو با یک نوع آپارتاید مذهبی-ایدئولوژیک روبرو هستیم که اجازه نمی دهد مردم کشورمان، نمایندگان را بر مبنای پلاتفرم سیاسی و انتخاباتی شان برگزینند به بر مبنای اعتقادات مذهبی و یا غیرمذهبی شان. از طرف دیگر همین نظام ارتجاعی سهمیه بندی نیز در قبال اقلیت های مذهبی بطور ناقص و تبعیض آمیز اجرا می شود و برای نمونه شامل بهائیان نمی گردد. شرط سلامت جسمی نیز نشان گر تبعیض علیه معلولین و بخشی از مردم است. مثلاً آیا یک نابینا نمی تواند حرف برای گفتن و طرح برای اجرا داشته باشد؟

بنابراین از هر زاویه که شرایط کاندیداتوری در انتخابات مجلس شورای اسلامی را مورد ارزیابی قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که "انتخابات پارلمانی" رژیم ولایت فقیه، در فرمایشی بودن و ضددمکراتیک بودن، چیزی کم ندارد. بگذریم که طبق قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، انتخابات مجلس شورای اسلامی حتی اگر هم بصورت "آزاد" برگزار شود، نمی تواند مجلسی را بنیان نهد که تجلی و مجری اراده مردم و گرانگاه جمهور مردم باشد. چرا که ولی فقیه و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب و مطلوب او قادر است براحتی هر رشته ای را که مجلس بیافد، مجدداً پنبه کند. شورای نگهبان بعنوان اهرم نیرومند "رهبر" در قوه "مقننه" با نظارت استصوابی و اختیار تصویب صلاحیت نامزدها، انتخابات را و با وتوی مصوبات مجلس خود "پارلمان" را فرمایشی می کند.

مراسم بزرگداشت شهیدان اهل قلم

شنبه چهارم دسامبر، شب بزرگداشت کشته شدگان قتل های زنجیره ای از سوی کانون نویسندگان ایران در تبعید، در سالن سخنرانی دانشگاه گوته ی شهر فرانکفورت برگزار شد. این نشست که با مراسم مشابهی در یازده شهر اروپا و آمریکا همزمان بود مورد استقبال وسیع ایرانیان مقیم خارج از کشور قرار گرفت و نشان داد که گذشت زمان از اهمیت حوادث تاریخی نمی کاهد.

خاتم "اورسولا زتسیز" مدیر دفتر پن آلمان و آقای کریستوفر هاین رئیس انجمن قلم آلمان در تماس های تلفنی خود با فرج سرکوهی و عسگر آهینین خواستار اعلام همبستگی خود و پن آلمان با برگزار کنندگان مراسم شدند و پیام آنها در ابتدای جلسه به حاضرین ابلاغ شد.

عسگر آهینین، آرنولف سیتمان، فرج سرکوهی و مهدی استعدادی شاد سخنرانان این جلسه بودند. منوچهر رادین با شعرخوانی و اجرای نمایشنامه به مراسم گرمی خاصی بخشید. تاریخچه قتل نویسندگان ایرانی در دو دهه ی اخیر را مرور کرد.

عسگر آهینین پس از ابلاغ پیام اعضای انجمن قلم آلمان، از نقش نهادهای بین المللی چون "خبرنگاران بدون مرز" "عفو بین الملل" و "اتحادیه ناشران و کتابفروشان آلمان" و به ویژه از نقش "پن آلمان" در پیگیری بازتاب و اعتراض به

کارگران قربانیان استبداد و سرمایه

سهراب یکتا

در خیرها آمده است که در سه شنبه ۱۶ آذر ۷۸-۶ دسامبر ۹۹، ۱۳ کارگر معدن ذغال سنگ سنگ سنگرود لوشان به دلیل نشت گاز مونواکسید کربن و متان، دچار گازگرفتگی شدند. پیش از این نیز در اول تیرماه ۷۶ در حادثه‌ی مشابه‌ای، ۳۰ کارگر این معدن کشته و بیش از ۵۰ نفر مجروح شده بودند. اما این حوادث دل‌خراش تنها حوادثی نیستند که بر سر کارگران می‌آید. هر چند آمار واقعی قربانیان حوادث کار در ایران در دسترس

دنباله از صفحه ۳ مراسم بزرگداشت شهیدان

کشتار اهل قلم ایران تجلیل نمود. وی از خانم اورسولا زتسیمز مدیر دفتر پن آلمان تقدیر کرد و همچنین به نقش احیاگر کانون در شرایط رخوت و رکود سال‌های پیش اشاره کرد و از همکاری گروه‌های فرهنگی و سیاسی در فعالیت‌های دوران اخیر کانون تشکر نمود. سپس به فرازهایی از زندگی‌نامه و آثار آرنولف سیلمان پرداخت. سخنران بعدی آقای آرنولف سیلمان بود. وی ابتدا بهای گزافی را که انسان‌های غربی برای رسیدن به آزادی بیان و اندیشه پرداخته‌اند، یادآور شد و رفتار "ملایان" در دوره‌ها و جوامع گوناگون را مشابه هم خواند و گفت که این ملایان فراموش می‌کنند که "پیامبران و پیشوایان مذاهب خود بزرگترین منتقدان مذهب زمان خود بوده‌اند". فرج سرکوهی که خود هم‌رزم قربانیان اقل قلم بوده است، با صدایی گرفته و بغض‌آلود از خاطراتش با قربانیان می‌گفت، که حاضران او متأثر بودند. مهدی استعدادی شاد از نقش نظری محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در ارائه‌ی چشم‌انداز جدیدی از گفتمان چپ در ایران تجلیل کرد. فیلم به خاک سپاری محمد مختاری به نمایش گذاشته شد. پیام پرستوفروهر را اعظم‌نوراله‌خانی خواند و پیام مریم حسین‌زاده، سیماپوینده و سیاوش مختاری با صدای خود آن‌ها پخش شد. در پایان مراسم جمال سماواتی با نواختن تار و زمزمه‌ی اشعار مرثیه‌وار گفت و گوی درونی و احساسی خویش را با کشتگان راه آزادی بیان بازگو کرد.

کمک‌های مالی ویژه رادبو

محمود-ع
نسترن
میتر
۲۰۰ مارک
۴۰ مارک
۵۰ مارک

کارگران و زحمت‌کشان

معدن سنکرود بار دیگر حادثه آفرید

سه شنبه ۱۶ آذر ۷۸-۶ دسامبر ۹۹، ۱۳ کارگر معدن ذغال سنگ سنگرود لوشان به دلیل نشت گاز مونواکسید کربن و متان، دچار گازگرفتگی شدند. به گزارش روزنامه‌ی «اطلاعات بین‌المللی»، «انفر از آن‌ها به بیمارستانی در رشت انتقال یافتند. این روزنامه که در روز ۱۹ آذر ۷۸ این خبر را انتشار داد، هم‌چنین نوشت: «این کارگران در تونل شماره ۵ مشغول به کار بودند که در اثر نشت گاز و مسدود شدن تونل، دچار مسمومیت گازگرفتگی شدند». پیش از این نیز در اول تیرماه ۷۶ در حادثه‌ی مشابه‌ای، ۳۰ کارگر این معدن کشته و بیش از ۵۰ نفر مجروح شده بودند. آن حادثه نیز به اعتراف برخی کارشناسان، به سبب تراکم بیش از حد گاز متان، نامناسب بودن سیستم‌های تهویه هوا، کافی نبودن تعداد کیمپرسورهای تخلیه‌گاز و عدم کنترل گاز معدن توسط گروه ایمنی به وقوع پیوسته بود. لازم به یادآوری است سنکرود در سال ۶۹ از سوی وزارت معادن و فلزات به شرکت خصوصی فراز واگذار شد. صاحبان این شرکت، وسایل و تجهیزات ایمنی و حفاظتی معدن را به فروش رسانده، و به اعتراضات کارگران نسبت به خطر انفجار معدن به دلیل جمع شدن گاز متان اعتنا نکرده بودند. و پس از گذشت دو سال و نیم از آن فاجعه هولناک، گزارش رسمی از تعداد واقعی قربانیان و عاملان آن جنایت آشکار انتشار نیافته است.

تحریم غذای کارگران نیروگاه برق بندرعباس

بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران نیروگاه برق بندرعباس، از نیمه دوم مهرماه گذشته، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه‌ی خود از خوردن غذا در محل کار خودداری می‌کنند.

اجتماع اعتراضی کارگران پیمان‌کاری پاسارگاد دریا

پنج شنبه ۲۷ آبان ۷۸ کارگران شرکت پیمان‌کاری پاسارگاد دریا- که کارهای خدماتی شرکت نفت فلات قاره در جزیره خارک را انجام می‌دهد- برای چندمین بار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه‌ی خود، در مقابل ساختمان بخش‌داری جزیره خارک تجمع کردند. به گزارش روزنامه «جمهوری اسلامی» در ۲۹ آبان ۷۸، مأموران وزارت اطلاعات برای مقابله به حرکت اعتراضی کارگران، به طور گسترده‌ای وارد عمل شدند و تجمع اعتراضی آنان را برهم‌زدند. این روزنامه نوشت: «کارگران در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماه‌های گذشته، قصد برپایی تجمعات دیگری در روزهای آینده دارند». بنا به همین گزارش، ضعف مدیریت و عدم اقدام مناسب مسئولان شرکت نفت فلات قاره، از دیگر موارد اعتراض کارگران این پیمان‌کاری است.

سرگردانی کارگران صنایع چوبی ایران

۳۰۰ کارگر این کارخانه، اکنون نزدیک به ۲ سال است که در بلاکلیفی به سر می‌برند و دیناری حقوق دریافت نکرده‌اند. شرکت صنایع چوبی ایران در سال ۱۳۵۴ توسط فردی به نام عبدالهی تأسیس شده و در سال ۵۷ به دلیل عزیمت مالک آن به آمریکا، به سازمان صنایع ملی واگذار شد. این کارخانه در سال ۷۶ مجدداً به مالک اولیه آن واگذار شد که وی نیز پس از ۵ ماه اعلام ورشکستگی کرده و به آمریکا بازگشت. کارگران این واحد در ۲۰ ماه گذشته، بارها و به شیوه‌های گوناگون خواستار رسیدگی به وضعیت خود و جلوگیری از انحلال این شرکت شده‌اند.

عدم پرداخت حقوق کارگران لوله‌سازی اهواز

کارگران کارخانه لوله‌سازی اهواز، ۶ ماه است که حقوق نگرفته‌اند و در طول سه ماه گذشته نیز کارخانه به سبب نداشتن مواد اولیه، تولیدی نداشته است.

نیست. یا این حال علی‌رضا محبوب دبیرکل خانه کارگر، در فروردین ماه ۷۸ اعلام کرده بود که هر سال بیش از ۱۵۰ هزار حادثه خطرناک در کارگاه‌های کشور برای کارگران اتفاق می‌افتد که در نتیجه آن‌ها، ۱۰ هزار کارگر جان خود را از دست می‌دهند. کوتاه‌نظری و سودجویی سران رژیم اسلامی و سرمایه‌داران در این کشور، محیط کار را به قتل‌گاه کارگران و شرایط خطرناک و زیان‌آور برای سلامت آن‌ها تبدیل کرده است؛ بدون آن که تامینی در برابر این خطرات و تضمینی برای زندگی فردی آن‌ها و فرزندان‌شان وجود داشته باشد. این شرایط با توجه به ابعاد فزاینده‌ی آسیب‌های جسمی و روحی ناشی از حوادث محیط کار، بسیج فوق‌العاده برای مبارزه در راستای خواست تامین ایمنی در محیط کار و وسایل و امکانات و اقدام‌های حفاظتی را طلب می‌کند. گر چه این مبارزه، با توجه به ابعاد گسترده‌ی بیکاری و خطر آن، که مهلک‌تر از خطر حوادث کار می‌نماید، تضعیف می‌شود؛ ولی کارگران نمی‌توانند در برابر خطراتی که هر لحظه جان و سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند، خاموش بمانند. پیوند مبارزه کارگران شاغل و کارگران بیکار و آماده‌ی کار، برای تقویت این مبارزه ضروری است. کارگران شاغل می‌باید برای حق اشتغال کارگران بی‌کار مبارزه کرده و آنان را نسبت به مبارزه خود در رابطه با تامین ایمنی محیط کار، که بالاخره فقدان آن، روزی سلامت و جان آن‌ها را نیز مستقیماً تهدید خواهد کرد، آگاه کنند و همراهی آن‌ها را جلب کنند.

در ایران، بازرسی ایمنی محیط کار، معنی و مفهوم واقعی ندارد. کارگران باید برای ایجاد چنین نهاد و بازرسانی متشکل از نیروی خود کارگران اقدام کنند و آن را به رژیم سرمایه‌داری اسلامی تحمیل نمایند. این مبارزه در شرایطی به طور موثر پیش خواهد رفت که تشکل‌های مستقل کارگری سازمان‌دهی شود. بدون وجود تشکل‌های مستقل و واقعی کارگری، نمی‌توان از خواست‌های کارگری و هم‌چنین ایمنی محیط کار دفاع نمود. شرایط اسف‌بار کنونی در محیط‌های کار در کشور، و هر حادثه جان‌گداز در محیط‌های کار، از زنده به گور شدن جمعی کارگران در معادن تا قطع دست و پای کارگران در کارگاه‌های مختلف و معلول شدن آن‌ها، ضرورت مبارزه متحد در برابر این شرایط را یادآور می‌شود.

ضرورت مبارزه در برابر فاجعه‌ی حوادث در محیط کار، محدود به کارگران نیست. هم‌بستگی انسانی همه‌ی آن‌هایی که خود را بشردوست و آزادی‌خواه می‌خوانند، برای مقابله با فاجعه‌ای که با چنین ابعاد سرسام‌آوری کارگران را به کام مرگ و نیستی می‌کشاند، ضروری است. نمی‌توان آزادی‌خواه و بشردوست بود و در مقابل چنین شرایطی سکوت کرد.